

[شرائط لباس مصلی 1](#_Toc6838052)

[شرط ششم (از حریر خالص نبودن) 1](#_Toc6838053)

[ادامه جهت دهم (تزیین ثوب با حریر) 2](#_Toc6838054)

[کلام محقق همدانی در تأیید مشهور 2](#_Toc6838055)

[کلام مرحوم خویی 3](#_Toc6838056)

[نظر مرحوم بروجردی 3](#_Toc6838057)

[مناقشه در کلام مرحوم بروجردی 6](#_Toc6838058)

[جواب از مناقشه 6](#_Toc6838059)

[مناقشه در کلام مرحوم خویی 7](#_Toc6838060)

[نتیجه بحث از حکم تزیین ثوب با حریر 7](#_Toc6838061)

[جهت یازدهم (حکم حریر محمول) 7](#_Toc6838062)

[مسأله 26 (حکم غیر ملبوس) 8](#_Toc6838063)

**موضوع**: شرط ششم (از حریر محض نبودن) /شرائط لباس مصلی /کتاب الصلاة

**خلاصه مباحث گذشته:**

بحث در تزیین ثوب به حریر بود که مشهور قائل به جواز شده اند. در جلسه قبل تفصیل صاحب حدائق (جواز در غیر نماز) و کلام محقق همدانی و مرحوم خویی در تأیید مشهور را بیان کردیم.

# شرائط لباس مصلی

# شرط ششم (از حریر خالص نبودن)

السادس أن لا يكون حريرا محضا للرجال‌ سواء كان ساترا للعورة أو كان الساتر غيره و سواء كان مما تتم فيه الصلاة أو لا على الأقوى كالتكة و‌ القلنسوة و نحوهما بل يحرم لبسه في غير حال الصلاة أيضا إلا مع الضرورة لبرد أو مرض و في حال الحرب و حينئذ تجوز الصلاة فيه أيضا و إن كان الأحوط أن يجعل ساتره من غير الحرير و لا بأس به للنساء بل تجوز صلاتهن فيه أيضا على الأقوى بل و كذا الخنثى المشكل و كذا لا بأس بالممتزج بغيره من قطن أو غيره مما يخرجه عن صدق الخلوص و المحوضة و كذا لا بأس بالكف به و إن زاد على أربع أصابع و إن كان الأحوط ترك ما زاد عليها و لا بأس بالمحمول منه أيضا و إن كان مما تتم فيه الصلاة‌

## ادامه جهت دهم (تزیین ثوب با حریر)

صاحب عروه فرموده است: و كذا لا بأس بالممتزج بغيره من قطن أو غيره مما يخرجه عن صدق الخلوص و المحوضة و كذا لا بأس بالكف به و إن زاد على أربع أصابع و إن كان الأحوط ترك ما زاد عليها : کف ثوب به حریر یعنی تزیین اطراف ثوب با حریر اشکال ندارد.

بحث راجع به کف ثوب به حریر یعنی تزیین حواشی ثوب به حریر بود که مشهور قائل به جواز شده اند ولی مرحوم حائری و مرحوم بروجردی اشکال کرده اند.

### کلام محقق همدانی در تأیید مشهور

**محقق همدانی فرمودند**: عمومات به ثوب حریر انصراف دارد و «لاتلبس الحریر» یعنی «لاتلبس الثوب الحریر»، و «لاتصل فی الحریر» یعنی «لاتصل فی الثوب الحریر»؛ و با توجّه به این که روایات حریر را مختص به حریر محض کرده است نتیجه این می شود که: پوشیدن ثوبی که حریر محض است حرام است و نماز در آن باطل است. (و لذا اگر بخشی از ثوب حریر محض باشد بر آن ثوب صدق نمی کند و لبس آن اشکالی ندارد.)

**محقق همدانی فرموده است**: دو روایت نیز بر این مطلب دلالت می کند که از یوسف بن ابراهیم نقل شده است [1- مَا رَوَاهُ الْحُسَيْنُ بْنُ سَعِيدٍ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ يُوسُفَ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: لَا بَأْسَ بِالثَّوْبِ أَنْ يَكُونَ سَدَاهُ وَ زِرُّهُ وَ عَلَمُهُ حَرِيراً وَ إِنَّمَا كُرِهَ الْحَرِيرُ الْمُبْهَمُ لِلرِّجَالِ[[1]](#footnote-1) 2- أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنِ الْعِيصِ بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ أَبِي دَاوُدَ يُوسُفَ بْنِ إِبْرَاهِيمَ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع وَ عَلَيَّ قَبَاءُ خَزٍّ وَ بِطَانَتُهُ خَزٌّ وَ طَيْلَسَانُ خَزٍّ مُرْتَفِعٌ فَقُلْتُ إِنَّ عَلَيَّ ثَوْباً أَكْرَهُ لُبْسَهُ فَقَالَ وَ مَا هُوَ قُلْتُ طَيْلَسَانِي هَذَا قَالَ وَ مَا بَالُ الطَّيْلَسَانِ قُلْتُ هُوَ خَزٌّ قَالَ وَ مَا بَالُ الْخَزِّ قُلْتُ سَدَاهُ إِبْرِيسَمٌ قَالَ وَ مَا بَالُ الْإِبْرِيسَمِ قَالَ لَا يُكْرَهُ أَنْ يَكُونَ سَدَى الثَّوْبِ إِبْرِيسَماً وَ لَا زِرُّهُ وَ لَا عَلَمُهُ إِنَّمَا يُكْرَهُ الْمُصْمَتُ مِنَ الْإِبْرِيسَمِ لِلرِّجَالِ وَ لَا يُكْرَهُ لِلنِّسَاءِ.[[2]](#footnote-2)] در این دو روایت نیز حضرت حریر محض را در مقابل ثوبی قرار داد که دکمه و علم (یعنی نقاشی آن) حریر محض باشد که با این که دکمه آن و علم آن حریر محض بود ولی چون مجموع ثوب و دکمه حریر نبود بیان کرد که حریر محض نیست.

**نتیجه فرمایش محقق همدانی این است که**: حتّی اگر لباسی بود که دو تکه بود و بخشی حریر محض و بخش دیگر از غیر حریر بود روایات شامل آن نمی شود.

**البته ایشان فرموده اند**: عرف ملاحظه می کند و اگر بر بخشی از لباس که حریر محض است در صورتی که مستقل باشد ثوب صدق کند ملحق به حکم حرمت لبس و مانعیّت نماز در آن می کند.

### کلام مرحوم خویی

مرحوم خویی قبول نداشتند که ثوب ملفّق از حریر و غیر حریر از عمومات «الرجل لایلبس الحریر المحض و لایصلی فی حریر محض» انصراف داشته باشد بلکه در صورت لبس ثوب ملفّق، «صلی فی حریر محض» صادق است زیرا بخشی از ثوب حریر محض است و وجهی ندارد که جمله به ثوب منصرف باشد بلکه اگر لبس حریر و صلاة در حریر صدق کند حرمت ثابت می شود و در لباس ملفّق این معنا (یعنی لبس حریر و صلاة در حریر) صادق است. البته شرط می کند که بخشی از ثوب که حریر است ما تتم فیه الصلاة یعنی ساتر عورت باشد.

و فرموده اند اگر ثوب با حریر تزیین شده باشد «لبس الحریر» صدق نمی کند بلکه «لبس ثوباً علیه الحریر» صدق می کند لذا حرمت ثابت نمی شود.

### نظر مرحوم بروجردی

به نظر ما حق با مرحوم آشیخ عبدالکریم حائری و مرحوم برجردی است و لذا کلام مرحوم بروجردی را بیان و تکمیل می کنیم؛

**مرحوم بروجردی فرموده اند:** موضوع «ثوب حریر» نیست و این که در روایت اسماعیل بن سعد أحوص [مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ سَعْدٍ الْأَحْوَصِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ الرِّضَا ع عَنِ الصَّلَاةِ فِي جُلُودِ السِّبَاعِ فَقَالَ لَا تُصَلِّ فِيهَا قَالَ وَ سَأَلْتُهُ هَلْ يُصَلِّي الرَّجُلُ فِي ثَوْبِ إِبْرِيسَمٍ فَقَالَ لَا[[3]](#footnote-3)] بیان کرد «الرجل یصلی فی ثوب ابریسم» به این معنا نیست که موضوع ثوب است زیرا أولاً ثوب در سؤال سائل بیان شده است و مفهوم ندارد و ثانیاً تعبیر به «ثوب حریر» نکرد بلکه تعبیر به «ثوب ابریسم» کرد و ابریشم ماده ثوب حریر است مثل این که تعبیر به «لباس از پنبه» می کنند یعنی ماده لباس از پنبه است و معلوم است در ابریشم که منسوج نیست نهی از لبس و نهی از نماز در آن وجود ندارد و آنچه نهی دارد نماز در حریر و لبس حریر است و حریر یعنی «المنسوج من الابریسم» و لزومی ندارد «المنسوج من الابریسم» ثوب باشد و لذا اگر کسی مثل هندی ها که پارچه ای روی کتف خود می اندازند و نشانه شخصیت آن ها است، پارچه ای ابریشمی روی شانه خود بیندازد لبس حریر صدق می کند و حرام است یا اگر پارچه ابریشم ولو دوخته نیست را روی بدن خود بیندازند لبس حریر صدق می کند ولو ثوب صدق نمی کند.

**بعد فرموده اند:** ظهور حریر محض نیز در این است که با غیر حریر مخلوط نباشد و ثوبی که بخشی از آن حریر محض است و بخشی از آن غیر حریر است «لبس حریر محض» به لحاظ همان بخش حریر محض صدق می کند و شاهد بر این بیان ما موثقه اسماعیل بن فضل هاشمی است: [حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَمَاعَةَ عَنْ غَيْرِ وَاحِدٍ عَنْ أَبَانٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ الْفَضْلِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي الثَّوْبِ يَكُونُ فِيهِ الْحَرِيرُ فَقَالَ إِنْ كَانَ فِيهِ خِلْطٌ فَلَا بَأْسَ[[4]](#footnote-4)] امام علیه السلام در مقابل حریر محض، حریر مخلوط را استعمال کرده اند و حریر مخلوط یعنی حریر آمیخته با غیر حریر مثل این که تار آن حریر است و پود آن حریر نیست ولی پیراهنی که جلوی آن حریر و پشت آن غیر حریر است حریر مخلوط نیست.

**مرحوم بروجردی فرموده اند**: البته احتمال دارد ضمیر در «ان کان فیه خلط» به ثوب رجوع کند و به حریر رجوع نکند که در این صورت معنا این است که «ان کان فی الثوب خلط فلا بأس» که در این صورت مدّعای مرحوم بروجردی ثابت نمی شود بلکه این احتمال به نفع محقق همدانی است زیرا می توان طبق این احتمال بیان کرد که ثوبی که جلوی آن از حریر محض و پشت آن از غیر حریر است در مورد آن «ثوب مخلوط» صدق می کند و لذا اشکالی ندارد.

**مرحوم بروجردی در جواب از این احتمال فرموده اند**: ظاهر این است که ضمیر به حریر رجوع می کند (و خیلی بعید است که به ثوب رجوع کند) یعنی اگر در حریر خلطی است و این حریر، محض نیست اشکالی ندارد. امام علیه السلام حکم ثوبی که در آن حریر است (و تعبیر نکرد که ثوبی که از حریر است و کل آن حریر است بلکه تعبیر فیه الحریر را به کار برد که به این معنا است که بخشی از آن حریر است) مثل این که آستین آن حریر است را بیان کرد که اگر در آن حریر که در آستین وجود دارد خلط وجود داشته باشد اشکالی ندارد. (مثلاً اگر تار حریر باشد ولی پود غیر حریر باشد عرفاً تار و پود با هم مخلوط می شود و دیگر حریر محض نخواهد بود و یا این که هم تار و هم پود را از حریر غیر محض تهیه کرده باشند و ماده أولیه مخلوط باشد که در این صورت هم خلط صدق می کند و حریر را ایشان به «المنسوج من الابریسم» معنا کردند و لذا در صورت أول نیز هر چند تار ابریشم محض است ولی وقتی با پود مخلوط می شود و منسوج می شود صدق حریر می کند که در این صورت حریر غیر محض خواهد بود.)

**نکته:** اگر تعبیر «ان کان فی الثوب خلط» باشد در فرضی که آستین حریر محض است خلط صدق نمی کند بلکه تلفیق بین حریر محض و غیر حریر است و هیچ خلطی در آن وجود ندارد زیرا خلط به معنای به هم آمیختن و قاطی کردن با هم است.

**و مرحوم بروجردی می فرمایند**: راجع به روایت یوسف بن ابراهیم نیز دو احتمال وجود دارد: یک احتمال همان احتمال محقق همدانی است که تقابل وجود داشته باشد و ثوبی که دکمه و علم آن حریر است تخصصاً حریر محض نیست و احتمال دیگر این است که جمله أول تخصیصاً از جمله دوم خارج شده است یعنی اگر لباسی است که دکمه و علم آن حریر محض است با این که دکمه و علم حریر محض است ولی حضرت فرموده اند اشکالی ندارد و در ادامه روایت حکم دیگری نیز بیان کرده اند که «انما کره الحریر المبهم للرجال»؛ و احتمال این که دکمه و علم تخصصا خارج شده باشد متعیّن نیست و احتمال خروج تخصیصی نیست وجود دارد و لذا نمی توان به این روایت استشهاد کنید که بر ثوبی که دکمه و علم آن حریر است حریر محض بر آن صدق نمی کند با این که اگر دکمه و علم آن حساب شود حریر خالص است ولی چون مجموع ثوب مرکب از حریر و غیر حریر است این ثوب حریر محض نخواهد بود.

**به نظر ما:** این فرمایش مرحوم بروجردی که فرموده اند خروج تخصیصی در این روایت محتمل است خیلی خلاف ظاهر است و ظاهر «انما یکره الحریر المبهم للرجال» این است که تقابل موضوعی بین حریر محض و بین فرضی که دکمه و علم آن حریر است وجود دارد یعنی ظاهر این است که می خواهد بگوید این فرض که دکمه و علم آن حریر است، حریر محض نیست. انصافاً این ظهور در این روایت وجود دارد و لکن ممکن است گفته شود که دکمه و علم جزء ثوب نیست و لذا محقق همدانی نمی تواند از این روایت استفاده کلی کند و فقط می تواند بگوید اگر دکمه لباسی حریر بود عرفاً به این لباس حریر محض نمی گویند و یا اگر نقاشی های روی ثوب با نخ ابریشم باشد به این ثوب حریر محض گفته نمی شود ولی دیگر نمی تواند به مواردی که جزء ثوب است تعدّی کنند مثل این که نصف آن حریر و نصف آن غیر حریر باشد. یعنی امام علیه السلام راجع به لباسی که دکمه حریر دارد بیان کرد که لباس حریر محض نیست ولی آیا دلیل می شود که گفته شود ثوب ملفّق از حریر و غیر حریر، حریر محض نباشد؟! [و دکمه ولو دکمه های قدیم که به صورت پارچه ای بوده است ولی شبیه همین دکمه های الآن بوده است، جزء لباس نیست البته بندی که دکمه به آن بسته می شود ممکن است گفته شود جزء ثوب است ولی خود دکمه جزء ثوب نیست. البته اگر دکمه پارچه ای شکل دکمه های الآن نباشد بلکه به صورت دو نخی بوده باشد که به همدیگر آویزان می شده است در این صورت صدق دکمه بر آن برای ما خیلی واضح نیست و بیشتر به آن تکّه گفته می شود ولی اگر دکمه باشد جزء ثوب نخواهد بود.] لذا هر چند قبول داریم که روایت ظهور در تخصص دارد ولی اشکال این است که محقق همدانی نمی تواند برای مدّعای خود از ظهور در تخصص استفاده کنند و ثابت کنند که تزیین حواشی ثوب با حریر و تلفیق ثوب حریر با غیر حریر، حریر محض نیست.

لذا به نظر ما (علاوه بر این احتمال که ثوبی که دکمه و علم آن حریر باشد مجموع ثوب حریر غیر محض می شود و لذا اشکال ندارد) احتمال دارد که ثوبی که دکمه و علم آن حریر است به این خاطر اشکال نداشته باشد که دکمه و علم بعض ثوب نیست و خود ثوب هم از حریر نیست.[[5]](#footnote-5)

#### مناقشه در کلام مرحوم بروجردی

**آقای سیستانی در دفاع از محقق همدانی به مرحوم بروجردی اشکال کرده اند که**: این که فرمودید بر پارچه دوخته نشده ثوب صدق می کند معلوم است و ما اشکال نداریم مثل این که در روایات کفن «ثلاثة اثواب» تعبیر می کند که دوخته نشده است یا ثوب احرام برای مردان دوخته نشده است ولی تعبیر به ثوب می شود؛ و لکن حرف این است که ثوب باید قابلیت لبس داشته باشد «ما اعدّ لأن یلبس» و چیزی که قابلیّت لبس ندارد به آن ثوب گفته نمی شود و قطعه های کوچکی که أطراف ثوب دوخته می شود برای ثوب اعداد نشده است.

##### جواب از مناقشه

**به نظر ما فرمایش آقای سیستانی ناتمام است**: زیرا پارچه ای که دور لباس دوخته می شود بخشی از لباس می شود مثل آستر که زیر قبا است و اگر حریر باشد عرفاً «لبس حریر» صدق می کند و لزومی ندارد که حتماً ظاهر قبا از حریر باشد تا «لبس حریر» صدق کند و لذا اگر بخشی از قبا از حریر باشد مثل این که آستر آن از حریر باشد یا لایه بین آستر و ظاهر از حریر باشد «لبس حریر» صدق می کند.

#### مناقشه در کلام مرحوم خویی

و جالب این است که مرحوم خویی در صفحه 367 مسأله 27 این مطلب را پذیرفته اند که بعض ثوب اگر به اندازه ای باشد که تتم فیه الصلاة باشد اگر حریر باشد لبس حریر و صلاة در حریر صدق می کند زیرا محیط به بدن است ولو بعض ثوب باشد. ولی اشکال مرحوم خویی این است که در مورد کفّ که حواشی ثوب با آن تزیین می شود «لبس حریر» صدق نمی کند بلکه «لبس ثوباً علیه الحریر» صدق می کند.

**اشکال ما به مرحوم خویی این است که**: أولاً «لبس الحریر» صدق می کند و اگر این حواشی را نمی دوختند و دور گردن آویزان می کرد «لبس الحریر» صدق می کرد مثل قلاده که در مورد آن «لبس القلاده» صادق است. و اگر نسبت به حواشی «لبس الحریر» صدق نمی کند پس به چه دلیل شرط می کنید که ما تتم فیه الصلاة نباشد؟!؛ اگر لبس صدق نمی کند دیگر ما تتم فیه الصلاة باشد یا نباشد مهم نیست.

## نتیجه بحث از حکم تزیین ثوب با حریر

و لذا به نظر ما مسأله خالی از اشکال نیست و أحوط وجوبی تزیین ثوب با حریر اشکال دارد وفاقاً للمحقق الحائری و السید البروجردی و فرقی نمی کند که کمتر از چهار انگشت باشد یا بیشتر از چهار انگشت باشد زیرا این تفصیل مفاد روایتی عامی است که این صورت ابرز مصادیق «ما خالف العامه ففیه الرشاد» همین است که با این روایت مخالفت شود.

## جهت یازدهم (حکم حریر محمول)

**صاحب عروه فرموده است**: و لا بأس بالمحمول منه أيضا و إن كان مما تتم فيه الصلاة‌

اگر پارچه ابریشمی در داخل جیب گذاشته شود ولو ما تتم فیه الصلاة باشد اشکالی ندارد زیرا لبس صدق نمی کند و «صلاة فی الحریر» صدق نمی کند زیرا ظاهر «فی» ظرفیت است و ظرفیت به این است که شخص در حالی که حریر را پوشیده است نماز بخواند. و در موثقه ابن بکیر تعبیر «الصلاة فیما لایؤکل لحمه فاسدة» به قرینه «الصلاة فی روثه و بوله و البانه» به معنای مصاحبت گرفته شد زیرا بول و روث و البان مظروف نیست ولی در اینجا قرینه نداریم که از ظهور «فی» در ظرفیّت رفع ید کنیم.

# مسأله 26 (حکم غیر ملبوس)

لا بأس بغير الملبوس من الحرير‌ كالافتراش و الركوب عليه و التدثر به و نحو ذلك في حال الصلاة و غيرها و لا بزر‌ الثياب و أعلامها و السفائف و القياطين الموضوعة عليها و إن تعددت و كثرت‌

اگر حریر را نپوشد مثل این که فرش کند و روی آن بنشیند یا زین کند و بر آن سوار شود اشکال ندارد.

و صاحب عروه فرموده است تدثّر (یعنی انداختن روی بدن) نیز اشکال ندارد. مناسب بود که ایشان قید می زند که در صورتی که لبس صدق نکند تدثّر اشکال ندارد وگرنه اگر پارچه حریر با مثل ثوب احرام دور خود بپیچد لبس صدق خواهد کرد و بالاتر این که آنچه برخی هندی ها انجام می دهند که پارچه حریر را روی شانه خود می اندازند نیز لبس صدق می کند و عرب ها در مورد دستبند و گردنبند تعبیر لبس را به کار می برند. و بر فرض در مورد انداختن پارچه روی شانه، لبس صدق نکند در برخی از تدثر ها قطعاً لبس صدق می کند مثل این که لباس احرام بپوشد یا این که پارچه را به دور خود بپیچد (که از آن تعبیر به التفاف می شود). بله در فرضی که شخص می خوابد و پارچه را روی خود می اندازد لبس صدق نمی کند و اشکالی ندارد ولی اگر همان پارچه را از شدت سرما به خود بپیچد لبس صدق می کند و حرام است.

و در مورد صدق لبس لازم نیست حتماً لباسی باشد که به تن برود (مثل لباس ایرانی ها) بلکه اگر به صورت لنگ و پارچه و حوله باشد نیز لبس می تواند صدق کند و در مورد این ها ثوب نیز صادق است و مثلاً حوله احرام هم ثوب است و لنگ هم ثوب است و پوشیدن لنگ و لبس لنگ صدق می کند.

در جلسه بعد ادامه این مطلب را بیان خواهیم کرد.

1. [استبصار، شیخ طوسی، ج1، ص386.](http://lib.eshia.ir/11002/1/386/%D8%A7%D9%84%D9%85%D8%A8%D9%87%D9%85) [↑](#footnote-ref-1)
2. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج6، ص451.](http://lib.eshia.ir/11005/6/451/%D8%A7%D9%84%D9%85%D8%B5%D9%85%D8%AA) [↑](#footnote-ref-2)
3. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج3، ص400.](http://lib.eshia.ir/11005/3/400/%D9%81%DB%8C%20%D8%AB%D9%88%D8%A8) [↑](#footnote-ref-3)
4. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج6، ص455.](http://lib.eshia.ir/11005/6/455/%D9%81%DB%8C%D9%87%20%D8%AE%D9%84%D8%B7) [↑](#footnote-ref-4)
5. برخی در درس اشکال کردند که ظاهر تعلیل «انما یکره الحریر المبهم» این مطلب را می رساند که وجه عدم اشکال فرض روایت این است که ثوبی که دکمه و علم آن حریر است این ثوب حریر محض نیست و اگر به خاطر بعض ثوب نبودن دکمه و علم اشکال نداشت باید تعبیر می کرد که «دکمه و علم بعض ثوب است و جزء ثوب نیست و آنچه اشکال دارد ثوب حریر است» [↑](#footnote-ref-5)